

## تفسیر سوره توبه جلسه اول

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

#### پیش درآمد

دوستان پیشنهاد دادند که بعد از این سلسله مباحثی که در باب مسایل مختلف قرآنی داشته‌ایم، گزارشی از مباحث سیاسی اجتماعی قرآن هم ارائه بشود، منتها نه با سبک سیاسی بلکه با سبکی که قرآن در تبیین مسائل سیاسی-اجتماعی و بین‌المللی مطرح می‌کند که پیوستگی خاصی از طرفی با احکام و از طرفی با اخلاق، معارف و اعتقادات دارد. شاید در زمینه مباحث قرآنی ما دین را اساساً در این حوزه‌ها نمی‌دانیم. لذا به نظر رسید سوره مبارکه توبه را که از این جهت سوره خاصی است، برانداز کنیم و آیاتش را مرور کنیم. ان شاءالله.

بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱) فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ (۲) وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ إِن تُبْتغُوا فَهَوْ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳) إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئاً وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحِداً فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۴).

#### نکات مقدماتی:

##### نکته اول:

سوره مبارکه توبه یا براءة سوره‌ای است که در اواخر عمر پیامبر، نازل شده. سه سوره مبارکه فتح در سال ۸، سوره مبارکه براءة، یا توبه در سال نهم و سوره مبارکه مائده در سال دهم، سوره‌های اواخر عمر پیامبرند و مضامین خاصی دارند که با اواخر عمر پیامبر مرتبط است، منتهای مراتب ترتیب آیات این سوره همان ترتیب تاریخی نیست؛ یعنی به لحاظ تاریخی ابتدا غزوه تبوک رخ داده و سپس ماجرای اعلان براءة اتفاق افتاده است، اما ترتیب این آیات عکس ترتیب تاریخی این وقایع است.

##### نکته دوم:

بحث‌های تفسیری و روایت‌هایی در باب شروع نشدن این سوره با بسم الله الرحمن الرحيم و مباحثی در این زمینه وارد شده است. البته روایت‌هایی هستند که معلوم نیست چقدر بشود به آن‌ها قائل شد. دو دلیل روایی آمده:

۱- روایتی که از حضرت امیر نقل است که: **لم تُنزل بسم الله الرحمن الرحيم على رأس سورة البرائة، لأن بسم الله للأمان والرحمة، وتزكت البرائة لرفع الأمان والسيف؛** بسم الله در ابتدای این سوره نیامده، زیرا بسم الله الرحمن الرحيم برای رحمت و امان است و این که بر سر این سوره برائت، بسم الله... نیامده، رفع امان است.

۲- روایتی از حضرت امام صادق (ع) که انفال و برائت یک سوره‌اند و سوره برائت ادامه سوره انفال است و لذا بسم الله ندارد. شاید هیچ‌یک از این دلایل را نشود قبول کرد؛ چون روایات تفسیری ما عمدتاً قطعی نیست و باید در دلالتش بحث بشود.

### غضب الهی هم رحمت است

اما این که آیا واقعاً بسم الله برای بیان امان و رحمت است و برای امان دادن می‌گویند بسم الله الرحمن الرحيم؟ یا نه، محل تردید است! چون ما سوره‌هایی داریم با همین سبک که بسم الله هم دارد: **مثل بسم الله... تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ،** پس این هم جواب نقضی دارد و هم جواب حلی! ضمن این که ما قائلیم رحمت خدا امام (پیشاپیش) غضبش است؛ **يا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ؛** یا در دعای عرفه داریم **أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ؛** تو خدایی هستی که رحمتت جلوی غضبت می‌دود و در حقیقت **مهندسی غضب الهی** هم به دست رحمت اوست.

اسم الله اسم رحمت و اسعاهای است که همه غضب‌ها ذیل آن قرار می‌گیرد و هر غضبی که خدا بکند همان رحمت است. اگر یک پزشکی با یک چاقو بیفتد به جان یک غده چرکی، این هم رحمت است. هم پاره کردن و شکافتنش رحمت است و هم مرهم گذاشتن بر آن؛ یعنی مهندسی همه امور عالم، چه **رحمت‌های خاص**، چه **غضب‌های خاص** به دست رحمت خداست و جز رحمت در این عالم چیزی نیست.

### بشارت به عذاب از باب تمسخر نیست

در آیه ۳ سوره توبه که دارد **وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛** این بشارت به کفار برای عذاب الیم، برای توهین و مسخره نیست که بعضی از مفسرین این‌گونه فهمیده‌اند! که بشارت بده به عذاب؛ یعنی که دارد مسخره‌شان می‌کند، ولی این طور نیست، بلکه واقعاً این که برود به جهنم بشارتی برای اوست و لطفی در آن است، چه در مهندسی کلی،

چه در اصل خود فعل؛ مثلاً ما در مهندسی ساختمان جایی به نام دستشویی باید داشته باشیم. اگرچه جای حقیری است اما نگاه مهندسی که دارد جامع نگاه می‌کند، غیر از این که جایی به عنوان اتاق خواب و پذیرایی می‌بیند، جایی هم به عنوان دستشویی دیده است.

در **نظام احسن الهی** یکی این بحث است و یکی این که خود این فی حد ذاته چیز خوبی است. شاید در این دنیا نشود پیاده کرد اما خود جهنم رفتن برای خود یک عده خوب است، نه این که وعده به جهنم صرفاً برای بازداشتن عده‌ای در نظام احسن الهی است. نه! بحث جهنم برای خود شخص هم خوب است. حتی مرض در نظام احسن الهی جای دارد و در روایات داریم که کسی که مریض می‌شود، این مرض برای او خوب است. در پزشکی هم گفته‌اند که بدن چند بار باید مریض بشود.

لذا این حرف را شاید نشود به این کلیت قبول کرد که بسم الله سر سوره نیامده؛ چون در آن امان و رحمت نیست. اگر این گونه بود از باب «حکم الامثال فی ما یجوز و فی ما لا یجوز واحد» باید سوره تبت هم بسم الله نداشته باشد!

در باب روایت دوم که از امام صادق نقل شده (نه این که حرف امام صادق را قبول نکنیم بلکه در نقل باید قطعیتی وجود داشته باشد) که: **أَنْفَالٌ وَبَرَاءَةٌ وَاحِدٌ**، باید گفت: این دو سوره واحد نیستند. انفال از سور نازل شده در اول مدینه است و براءت از سور آخر مدینه است. البته مضامینشان بسیار به هم شباهت دارد و مرتبط است، ولی سوره‌های دیگری هم داریم که از نظر مضمون با هم مشترکند، ولی به هر حال هر کدام سوره‌هایی مجزا هستند با زمان نزول متفاوت. با این اوصاف، دلیل قانع کننده‌ای در روایات نیست که بتوان به آن قائل شد.

### بحثی در شأن نزول این سوره

در شان نزول این سوره آمده که پس از برگشتن حضرت از غزوه تبوک، و پس از صلح حدیبیه، مشرکین به پیمانی که با مسلمانان داشتند عمل نمی‌کردند. (۳۰: ۱۷) ما مسلمان‌ها بابت این جور آیات مورد نقد قرار گرفته‌ایم! که مثلاً **فَأَفْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ (توبه: ۵)**؛ مشرکین را هر جا گیر آوردید بکشید! و این را جزو منطق اسلامی می‌دانند! متأسفانه کار دقیّ (دقیق) اجتهادی که نمی‌شود تا معلوم شود که این جوری نیست که هر که مشرک شد باید کشته شود! (۱: ۱۸)

## مشرکین وفادار به عهد، عهدشکن و بی طرف

یک تقسیم‌بندی در مشرکین وجود دارد. مشرکینی بودند که در نواحی دوردست وجود داشتند که کاری با اسلام نداشتند و هیچ پیمانی بر جنگ یا ترک مخاصمه نداشتند و برای خودشان داشتند زندگی می‌کردند. اساساً دین با آن‌ها هیچ کاری ندارد. هیچ مطلبی هم بر له یا علیه آن‌ها در این آیات نیست، اما (۴۳: ۱۸) عده‌ای از مشرکین بودند که بعد از حدیبیه، با مسلمانان **پیمان ترک مخاصمه** بسته بودند و پیمانشان مفادی داشت. بعد از صلح حدیبیه این‌ها دو دسته شدند؛ دسته‌ای از این‌ها کار به کار اسلام داشتند و **پیمان شکنی** می‌کردند. مثلاً بر اساس آن پیمان پیغمبر می‌توانست مبلغ بفرستد ولی آن‌ها مبلغینی را که پیامبر می‌فرستادند به مکه می‌کشتند. (۲۳: ۱۹) یکی از ظرافت‌های پیمان حدیبیه این بود که اگر کسی مسلمان می‌شد، نمی‌توانست فرار کند و به مدینه بیاید و این خود عملاً یک پایگاه زدن در مکه بود؛ اگر چه در ظاهر این به نفع مسلمین به نظر نمی‌آمد)

دسته‌ای دیگر از مشرکین هم بودند که به پیمان‌هایشان عامل بودند. بعد از جریان تبوک و بدعهدی‌های مشرکین، یک براث نامه و قطعنامه‌ای مقطعی تحت مفادی صادر شد. مقطعی بودن این قطعنامه، تفاوت آیه یک و سه این سوره نشان می‌دهد. به آیه دقت کنید! **بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ** که مثلاً مشرکین حج نیابند و خود را عریان نکنند، طرف خانه خدا نیابند، چهارماه وقت دارید که تکلیف خودتان را یکسره کنید! این یک **قطعنامه مقطعی** است. آن چیزی که از امیر المؤمنین در آن جا گفته می‌شود یک حرف مقطعی است. در آیه سه یک **قطعنامه عمومی** است **وَأَذَانٌ**، یک اعلان عمومی و فریاد زدن و بلند گفتن است. یک اعلان عمومی به دنیاست که **وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ**؛ به کل جهانیان اعلام می‌شود که **أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ**؛ خدا و رسول از مشرکین بیزارند! این‌جا دیگر قطعنامه عمومی است و حرفی که در روز حج الاکبر و همان روز نحر، روز میعاد عمومی باید، به تمام جهان اعلان بشود که خدا و رسول از این مشرکین بیزارند!

حالا معلوم می‌شود که منظور از مشرکین چه کسانی هستند.

در شأن نزول این آیه که تفاسیر شیعه و سنی نقل کرده‌اند آمده است که این قطعنامه را ابتدا پیامبر به ابوبکر می‌دهند، که شما برو این قطعنامه را بخوان! وحی نازل می‌شود که یا خودت بخوان، یا کسی که از توست، برود و

قطعه‌نامه را در منا و در روز نَحْر بخواند. این جا بود که پیامبر، حضرت علی(ع) را به دنبال ابوبکر می‌فرستند تا مأموریت را ایشان انجام بدهند. بر این شأن نزول همه متفق‌اند، اما توجیهاتی برای این واقعه آورده‌اند که منطقی به نظر نمی‌رسد؛ مثلاً گفته‌اند این‌ها رسمی داشتند که اگر معاهده‌ای می‌داشتند، برای نکث و شکستن آن معاهده یا خودشان یا کسی از قبیله و فامیل خودشان باید می‌آمد و چون امیر المؤمنین پسرعموی پیغمبر بود از این جهت پیامبر او را فرستاد. اما این توجیه درستی نیست؛ چون عباس عموی پیامبر است که شیخی بوده و هم‌سن پیامبر بوده، اولویت داشته! اما بسیاری از اقدامات پیامبر به همین سبک انجام می‌شد و عملاً اقدامات خدا و رسول است که در اقداماتی؛ مثل جنگ خیبر به ترتیب اول ابوبکر بعد عمر و بعد حضرت علی را می‌فرستادند **أَرْسَلْتُ بَكْرًا وَ لَيْسَ بَفَرَّارٍ**؛ من کسی را می‌فرستم که مکرر حمله کند و فرار هم نکند! حضرت حاضرند هزینه نظامی و اقتصادی و نیروی انسانی را بدهند که دو نفر را هر جوری خراب بکنند، یا یک نفر را بزرگ بکنند. چنین توضیحی به نظر توضیح درستی نمی‌آید و روایتش هم هست: **فَلَمَّا نَزَلَتِ الْآيَاتُ مِنْ أَوْلِ بَرَاءَةِ دَفَعَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَأَمَرَهُ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى مَكَّةَ وَيَقْرَأَهَا عَلَى النَّاسِ بِمِنَى يَوْمَ النَّحْرِ**؛ به ابوبکر داد که در «منا» قرائت بکند؛ **فَلَمَّا خَرَجَ أَبُو بَكْرٍ نَزَلَ جَبْرَائِيلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ لَا يُؤَدِّي عَنْكَ إِلَّا رَجُلٌ مِنْكَ**؛ این کار را انجام ندهد مگر کسی از خودت **فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَلْبِهِ فَلَحِقَهُ بِالرُّوحَا**؛ حضرت علی در منطقه‌ای به نام روحا آیات را از دست ابوبکر می‌گیرد **فَأَخَذَ مِنْهُ الْآيَاتُ فَرَجَعَ أَبُو بَكْرٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ءَأَنْزَلَ اللَّهُ فِيَّ شَيْئًا؟** آیا خدا چیزی درباره من نازل کرده؟ **قَالَ لَا إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ لَا يُؤَدِّيَ عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِنِّي**؛ یا خودم یا یک نفر از خودم باید این آیات را قرائت بکند. این می‌تواند محل دقت باشد.

### ترکیب الله و رسول در قرآن برای مسائل حکومتی

(۲۰: ۲۹) **بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ** از سر دقت می‌شود فهمید که نزدیک به تمام آیات قرآن این ترکیب **اللَّهِ وَرَسُولِهِ**

اساساً ترکیبی است که برای مسائل حکومتی، قضایی و ولایی به کار می‌رود. وگرنه در جاهایی که احکام را ابلاغ می‌کند فقط شأن مبلغ دارد و آن جا مبلغ احکام است؛ مثلاً حکم نماز را داده که ایشان فقط به مردم بگویند. آن جا که شأن پیامبر مبلغ است این ترکیب الله و رسول را نمی‌گویند، این‌ها حکم خداست و حرف جدایی نیست، ولی در

جاهایی الله و رسول با هم می آید جاهایی است همان **حق حاکمیتی** است که حق خداست و همان **حق قضا** و حکم خداست و حق رسمی پیامبر در همین زمین است. وقتی شما حکم قضا را نه حکم شرعی را که تمام **امور ولایت** و **ولایت** را منتسب به خدا می دانید و حق خدا می دانید، خوب خدا بین یک مخاصمه را چه جوری باید حل و فصل کند؟ آیا باید محاکم قضایی را تعطیل بکنیم، خدا بیاید بنشیند قضاوت کند؟ این که حرف بی ربطی است! این کار که میسور نیست! قرار نیست که جریان عالم به این سبک حرکت کند! اگر حق قضا و حکم و نه احکام شرعی را حق خدا می دانید، الان این حق در زمین **حق رسول** است. اگر در این جا شک دارید باید همین جا حلش بکنید؛ چون این ها از مواردی است که اگر الف را گفتیم مجبوریم تا یاء آن برویم! پشت بند این ها سؤال و حرف های دیگر مطرح می شود البته فارغ از بحث های سیاسی! که آن بحث ها به ناکجا آباد ختم می شود! بلکه سیاست بین المللی و اجتماعی قرآن و **حکومت قرآنی** در پرتو این بحث ها باید حل بشود که از قرآن در درجه اول به عنوان **قانون اساسی** دارد استفاده می شود. (۲: ۳۳)

قرآن پر است از «اطيعو الله و الرسول» و می بینید هر جا الله و رسول می آید؛ مثلاً در مورد جمع زکوات است؛ یعنی پیغمبر مأموران را می فرستد که بروید زکوات را جمع کنید؛ یعنی این کار اقتصادی و **حرکت اقتصادی** پیغمبر است و این جا بحث اطاعت خدا و رسول است.

(سؤال) در بحث استجابت خدا و رسول هم اگر در آیات آن دقت بکنید، همین است. اشکالی ندارد **اَسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ** (انفال: ۲۴)، در آیاتی باشد که معارف الهی را بیان می کند ولی آیه را از بستر خودش خارج نکنید، بلکه در آن توسعه ایجاد کنید! گاهی ما در این گونه آیات ذهن را منصرف می کنیم به مباحث معرفتی و همین نماز! مثلاً من اگر بگویم یک آدم معنوی، یک آدم عارف شما چه فکر می کنید؟ اولین چیزی که شما فکر می کنید این است که قطعاً این آدم کسی است که نماز شب می خواند. آیا اصلاً شما شهدا را جزء عرفا می دانید؟ می بیند که اینقدر به این نوع گفتمان خودمان فشار وارد کرده ایم که اساساً ذهن را منصرف کرده ایم؛ منصرف به معنی دقیق فقهی؛ یعنی انصراف لغت؛ یعنی درست است که لغت در آن جا معنا می دهد ولی ذهن دارد به یک سمتی انصراف پیدا می کند و داریم از این کلمه یا جمله یک چیز می فهمیم. ما وقتی می گوئیم عارف، نوعاً خیلی چیزی به نام ایثار و شهادت به ذهن ما نمی افتد. حالا ببینید قرآن زمینه ها را برای پرورش گذاشته که شما آیه را در

ما فوق بستر خودش هم ببینید، ولی نمی‌توانید از بستر خودش خارج کنید! یعنی یک جوری معنی کنیم که در بستر خودش نباشد! اما می‌تواند در بستر خودش باشد و در بسترهای دیگر هم باشد.

## در امور حکومتی رسول باید دیده شود

شما خودتان بروید همه این عبارات «الله و رسول» را در قرآن بخوانید، ببینید چرا این ترکیب الله و رسول آمده؟ این جا جایی است که رسول می‌خواهد خودش دیده شود وگرنه اگر قرار است که من ابلاغ بکنم...؛ مثلاً یک موقع هست که من مبلغ و منبری هستم، نمی‌گویند که خدا گفت و آقای قاسمیان گفت! می‌گویند خدا این‌گونه گفت، اما اگر یک عنوان دیگری این وسط نشان شما می‌دهند، به خاطر این است که این عنوان باید دیده شود. این جاها جاهایی است که همین امور حکومتی، قضایی و ولایی است. در جاهایی هم که بحث زکوات است هم، شأن اجتماعی پیغمبر است به عنوان حاکم، قاضی و ولی که به شدت خدا و رسول تکرار می‌شود. اما وقتی مبلغ است دارد حرف خدا را می‌زند. آیه **أَسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ** را هم ببینید اصلاً در سوره انفال است و در جنگ است!

## تفاوت فرماندهی توحیدی با فرماندهی غیر توحیدی

از آیه ۱۶ به بعد سوره انفال نگاه کنید ببینید چه خبر است؟ همه‌اش درباره **مسائل اجتماعی!**

**وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مَتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ ... \* فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ ... \* إِنَّ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ ... \* ... أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ \* إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ \* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ... \***

**وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مَتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ (۱۶)؛** چه جوری بجنگید؟ کجا بجنگید؟ کجای جبهه را خالی کنید و کجا را پر کنید **فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ (۱۷)؛** که بحث قتل است، منتها مباحث توحیدی را می‌گنجانند. این نیست که وقتی می‌خواهد **بحث نظامی** بکند، مثل یک سرلشکر صحبت بکند! بلکه مثل امام خمینی. می‌آمدند در تمام عملیات‌ها از امام اجازه می‌گرفتند؛ در دفاع نه! بلکه در **عملیات‌ها** باید امام اجازه می‌دادند. امام هم اجازه می‌دادند و بعد می‌رفتند جنگ می‌کردند و پیروز می‌شدند و بعد امام می‌گفتند: خرمشهر را خدا آزاد کرد؛ **فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ.**

بعد دارد: **إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ (۱۹)**؛ اگر این جواری شد ای مؤمنان! **أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ**؛ از خدا و رسول اطاعت کنید! این جا رسول عنوان دارد، رسول به عنوان فرمانده جنگ است **وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ (۲۰)**.

بعد دارد: **إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبِكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (۲۲)**

و بعد دارد: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ (۲۴)**؛ این جواب خدا و رسول را بدهید که دارند دعوت می کنند شما را به چیزی که شما را زنده می کند.

(۵۸: ۴۰) در آیات ظرفیت‌هایی گذاشته شده که بتوانید آن‌ها را پرورش بدهید، ولی به این معنا نیست که از بستر خودش خارج بکنید که وقتی می‌گوییم عرفا، ما یاد شهدا نمی‌افتیم! نه فقط شهدا، حتی یاد رزمنده‌ها هم نمی‌افتیم؛ کسی که شهید نشده و غانماً برگشته و با سهمیه هم دانشگاه رفته. اصلاً کسی یاد این‌ها نمی‌افتد! در حالی که این کسی که جانش را برده و جلوی تیر گذاشته به **حکم ولایی** خدا و امام؛ مثل همان ترکیب خدا و رسول (امام خمینی به عنوان ولی) **دفاع از اسلام** کرده، (۱۰: ۴۲) این جاست که **اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ**.

### تمسخر انفاق برای حاکمیت اسلام!

این ترکیب خدا و رسول را از این آیه به بعد دقت کنید! می‌بینید حتی اگر در فضای **انفاق** هم مطرح می‌شود، انفاقی از منظر حکومت اسلامی است. **الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ (توبه: ۷۹)**؛ کسانی که مسخره می‌کنند کسانی را که برای حکومت اسلامی **کار داوطلبانه** می‌کنند، قرآن این‌ها را له می‌کند. می‌بینید حتی انفاق در یک لایه خاص و نه انفاقی برای سیر کردن چند گرسنه که این انفاق هست و در آن حرفی نیست ولی انفاق و **بذل مال و جان** برای این که حق حاکمیت خدا محفوظ بماند، این انفاق نیست؟ دیگر قرار نیست این انفاق نباشد!

در بحث‌های قرآنی سطح دید می‌رسد به جایی که شما خودتان را یک **مسلمان در رکاب** می‌بینید، نه مسلمانی که با هر سیستم و هر حکومتی سازگار باشد! مثلاً یکی **مسلمان حجازی** است! این آدم ماه رمضان روزه‌اش را می‌گیرد، نمازش را می‌خواند. من نمی‌توانم این نگاه را به شما القاء کنم! (۱۴: ۴۴) کافی است کسی قرآن بخواند و خودش را مخاطب قرآن قرار بدهد، می‌بیند که سطح دید او از سطح مسلمان اجرا کننده احکام می‌رسد به سطحی



که همه چیز را از نگاه حکومتی، ولائی و قضایی می‌بیند که رفته رفته این آیات سوره توبه ما را به این‌جا هم می‌کشاند. (۵۴: ۴۴)

(۱): **بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ**، این مضمونی است که با مضامین سوره انفال شبیه

است.

## وجه تسمیه سوره‌ها

از آیه ۵۵ سوره انفال بیاورید! این آیات زمینه‌سازی‌های اول دوره مدینه را برای آخر دوره مدینه نشان می‌دهد. از این‌جا می‌توان فهمید سوره توبه بعد از انفال آمده و چیدمان قرآن حکیمانه است. این‌جا می‌شود فهمید چیدمان آیات را پیامبر انجام داده است و جمع‌آوری قرآن کار عثمان نیست. اما اسم سوره‌ها لزوماً انتخاب پیامبر یا معصوم نیست. بلکه با تکرار تفاسیر قدیم مصطلح شده است. این‌ها به گونه‌ای «عَلِمَ بِالْغَلْبَةِ» است که اگر قبل از هزارسال تفسیری مثل تفسیر طبری را نگاه بکنید مثلاً گفته: *فِي السُّورَةِ الَّتِي يُذَكَّرُ فِيهَا مَرْيَمَ*؛ وقتی آدرس می‌دهد، نمی‌گوید سوره مریم بلکه می‌گوید: سوره‌ای که در آن جریان حضرت مریم آمده، یا می‌گوید: *فِي السُّورَةِ الَّتِي يُذَكَّرُ فِيهَا يُونُسَ*؛ بقره؛ در سوره‌ای که ماجرای بقره در آن آمده.

حیف از این سوره که به نام بقره معروف شده! این‌همه معارف که درباره یهود و منافقین در این سوره آمده و آن وقت اسمش شده گاو! به چه مناسبتی؟ به مناسبت یک داستان و این را مؤمنین استفاده کرده‌اند و کم‌کم عبارت «فِي السُّورَةِ الَّتِي يُذَكَّرُ فِيهَا» را برداشته‌اند و شده بقره! البته اسم بعضی سوره‌ها مشخص است که در زمان پیامبر اسم‌دار شده؛ مثل سوره فیل، اما در مجموع یک لغت از یک سوره خیلی برایشان بولد شده؛ مثلاً برای مسلمین کلمه عنکبوت خیلی جالب بوده، حال آن‌که می‌بینید یک تکه کوچکی از سوره درباره عنکبوت است، ولی اسم سوره، شده عنکبوت! اگر نگاه توطئه‌آمیزی بوده که مطلب چیز دیگری می‌شود! این‌که گروهی چه جوری اسم‌سازی می‌کرده‌اند؟ به هر حال اسم‌هایش منحرف‌کننده شده است. عنکبوت سوره‌ای است که آخرین سوره در پایان دوره مکه است که از آن‌جا بحث‌های منافقین دارد شروع می‌شود و دارد اتفاقاتی می‌افتد!

## خداوند کافر عهدشکن را در زمره بدترین جنبنندگان قرار داده

در آیه ۵۵ به بعد سوره انفال دقت کنید:

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ عَاهَدتَّ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ \* فَمَا تَتَّقَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدْكُرُونَ \* وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ \* وَلَا يُحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنْهُمْ لَا يُعْجِزُونَ \* وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَأَخْرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تظْلَمُونَ \* وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ... \* وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ \*

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۵۵)؛ بدترین جنبنندگان نزد خدا کفار هستند. در **تعبیر سیاسی قرآن**، کفار، شامل اهل کتاب و مشرکان می‌شوند. وقتی آیات را بکوه مطرح می‌کنید گزنده می‌شود که بدترین جنبنندگان روی زمین نزد خدا مثلاً این روستایی‌های آمریکایی هستند! این نیست! بلکه این آیه باید در بسترش دیده شود!

(۳۲: ۵۰) إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ؛ چه کسانی هستند؟ و توضیح می‌دهد که الَّذِينَ عَاهَدتَّ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ (۵۶)؛ کسانی که معاهده می‌کنند با شما و مرتب معاهداتشان را می‌شکنند! و هیچ قطعنامه و تبصره و پروتکل و ماده واحده و میز مذاکره و مفادی را قبول ندارند؛ واقعاً آخبت موجودات این‌ها هستند و آقا مرتب به پر و پای این‌ها می‌پیچد! و الا آن روستاییان انگلیس چه کاره‌اند؟ واقعاً در آن جا لا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ مِصْدَاقٌ دَارِدُ! در آن جا واقعاً دین اِکْرَاهِی نیست! (۲۹: ۵۱)

فَمَا تَتَّقَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدْكُرُونَ (۵۷)؛ اگر در جنگ هر جا این‌ها را دیدید، عقبه‌های لشکرشان را متفرق کنید؛ چرا راجع به عقبه‌های لشکر دارد حرف می‌زند؟ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ؛ آن پشتوانه‌های این‌ها را بگیرید! این توضیحات عجیب و غریبی دارد!

### تعهد تا کجا؟

(۱۵: ۵۲) وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ (۵۸)؛ اگر از خیانت قومی ترسیدید، شما هم معاهده را بشکنید. اگر عهدشان را شکستند، عهد و معاهده‌شان را بشکنید! می‌بینید در دنیا تبلیغ می‌کنند که عهدشکنی بد است! چه کسی گفته **عهدشکنی** بد است؟ وقتی بد است که طرف مقابل، عهد را

نگه داشته باشد و الا می‌شود یک آتش‌بس یکطرفه! و آن طرف هر کاری دلش خواست می‌کند! این جوری که نمی‌شود! این نه با عقل و عقلا سازگار است، نه با شرع!

این آیه خودش رهن است: **إِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً؛** اگر ترسیدید؛ **فَانبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ؛** تو هم پرت کن به سمتش تا مساوی بشوید! بی حساب بشوید! **إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ؛** خدا خائن را دوست ندارد. اگر ترسیدید، صرف ترسیدن نیست. اصلاً این اقدامات مال ترسیدن نیست؛ این متعلق به اقداماتی است که طرف انجام داده. (۵۵: ۵۳)

واژه **تَخَافَنَّ** (خوف) و استعمال آن در قرآن گاهی به معنای ترسیدن از انجام عملی نیست. بلکه واقعاً عملی انجام شده است که خوف به وجود آمده است؛ شاهد مثال: نساء: ۳۴ و ۱۲۸ و انفال آیه ۵۸.

**اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُورَهُنَّ؛** وقتی از نشوز زنان ترسیدید، اینجا به معنای احتمالات ترس آور نیست بلکه بحث دقیقاً احراز نشوز است. پس از احراز نشوز اقداماتی مثل **فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ** می‌آید. از آن طرف هم در آیه ۱۲۸ نساء **وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا؛** اگر زنی ترسید از نشوز شوهرش. این جا هم نه به این معنا که اتفاقی نیفتاده و هیچ شاهد و بینهای هم نیست و فقط دارد احتمالاتی می‌دهد بلکه به معنای احراز نشوز است منتها چرا عنوان خوف دارد؟ این عناوین برای احراز یکسری مراقبتهاست. مراقبت وقتی خیلی جدی می‌شود، عنوان خوف می‌آید مثل این که شما می‌گویید: ترسیدم ماشینم را دزد ببرد، در حالی که هیچ علامتی هم ندیدید، ولی قفل فرمان می‌زنید و ... پس دلیل استفاده از خوف در آیه مورد بحث بیان برخی مراقبت‌های ویژه است.

## منطق اعلاى دين در سياست

در سوره انفال از آیه ۵۸ دارد: **وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ؛** اگر از قومی خیانت دیدید، تو هم پیمان را جلوی چشم بینداز! نه این که هنوز تو **اهل پیمان** هستی، بروی بجنگی! اول باید با هم **بی حساب** شوید و برای همین گفته: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ؛** این خائن بیشتر به خود شما می‌خورد نه طرف معاهده شما! او که خیانتش را کرده و ما به او کاری نداریم! با شما دارد حرف می‌زند که اگر تو ترسیدی، خیانت نکن! این می‌شود **منطق اعلاى دين**. تو اهل خیانت نباش! اول بگو شما که به عهود خودتان پایبند نیستید، ما هم به عهد شما پایبند

نیستیم، بی حساب شدیم؛ پس ما می‌رویم نیروگاه هسته‌ای می‌زنیم! <sup>۳</sup> ولی اگر ما پیمانی را حتی در سطوح پایین‌تر، مثل موجر و مستأجر امضاء کردیم، شما خیانت نکن! اول به هم بزن! اول طرف را مطلع کن که ما دیگر با شما پیمان نداریم! برای همین قطعنامه **بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ** آمده. **اول اعلان برائت** که ما دیگر با شما پیمان نداریم. ما در صلح حدیبیه با شما پیمان بسته بودیم و شما شکستید، پس ما دیگر با شما پیمان نداریم و اگر بخواهید بجنگید ما هم می‌جنگیم.

**وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ** (انفال: ۵۹)؛ گمان نکنند کسانی که کافرند از ما سبقت گرفته‌اند و از ما جلو افتاده‌اند! آن‌ها شما را به عجز و انحراف نمی‌دارند **وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّن قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ**؛ برای مقابله با کفار عده و عده خود را درست کنید! آماده بشوید **وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ**؛ تجهیزات نظامی‌تان را هم آماده کنید! **تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ** که با این آمادگی نظامی، دشمنان خدا و دشمنان شما ترس به جانشان می‌افتد.

این‌ها مال جنگ و قضا و حکومت است! و گرنه هرکسی که خلاف دستورات خدا دارد عمل می‌کند که نیست! اینجا مجاورت **عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ** قابل دقت است. **وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَأَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ...** شما با این گردآوردن عده و عده شما کسانی را می‌ترسانید که خودتان خبر ندارید! خدا این‌ها را می‌شناسد که یک کسانی پشت میز مذاکره، پشت درهای بسته و جاهایی هستند که **تُرْهَبُونَ بِهِ** از این عده و عده شما می‌ترسند! و شما این‌ها را می‌ترسانید!

(۱۸: ۰۱: ۰۱) حالا ببینید که انفاق در چه فضا مطرح می‌شود؛ **وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ** (۶۰)؛ و آن چه شما در راه خدا **انفاق** می‌کنید، این‌ها به سمت خودتان برمی‌گردد. شما اگر به نظام اسلامی کمک بکنید و اگر در لابراتوارها بروید **تحقیقات نظامی** - تسلیحاتی بکنید و انفاق و بذل جان در این زمینه بکنید، ممکن است یک پذیرش خوب از دانشگاه فلان برایتان آمده باشد و به هزار جور امکانات می‌توانستی بررسی، ولی در صحنه‌های نظامی ما فعالیت بکنید و این انفاق را بکنی و این هزینه را بدهی و تو سرت هم بزنند، **يُوَفَّ إِلَيْكُمْ** ولی این‌ها به سمت خودتان برمی‌گردد. ببینید جمع و هویت جمعی را مورد خطاب قرار می‌دهد.

از آن طرف کسانی از کفار و مشرکین هستند که اهل خیانت نیستند؛ **وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ** (۶۱)؛ حالا اگر بال باز کردند و از در صلح وارد شدند خب شما هم بال بکشاید و از در صلح وارد بشوید. (۴۹):

## آن جا که دلیل علیه دشمن ندارید، به خدا واگذارید

**وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ** و اگر گروه دیگری هم بودند که شما از نیت درونی شان خبر ندارید و فکر می کنید که دارند یک فکری می کنند ولی هیچ **علامت** و نشانه ای از آن ها در دست ندارید و نمی دانید چه فکری می کنند دیگر این جا را بسپارید به خدا... این می شود **منطق دین!** همه زوایا را قرار نیست ما فکر کنیم. یک جاهایی را واقعاً باید به خدا سپرد. خیلی وقت ها ما فکر می کنیم که یک عده دارند فکر می کنند که ... آن را دیگر به خدا بسپار! **اگر جَنَحُوا لِسَلَامٍ**؛ آمده پذیرای صلح شده که بپذیر، اما اگر یک چیزهایی شده و یک فکری دارند می کنند؛ **فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ** به خدا بسپار! بالاخره ما خدا داریم! ما توی مغز آدم ها نیستیم که بدانیم الان چه فکری می کنند؟!

(سؤال) (۲۰: ۰۴ : ۰۱) ۱- یک دسته از مشرکین هستند که کاری با نظام اسلامی ندارند و نظام اسلامی هم کاری به کار آن ها ندارد. ۲- یک دسته از مشرکین هستند که اهل پیمان هستند و به پیمان شان پایبند نیستند. ۳- یک دسته از مشرکین هستند که اهل پیمان هستند و به پیمان شان پایبند هستند. حالا اگر فکر می کنی که این ها دارند فکری می کنند، این ها را دیگر بگذار به عهده خدا! ما باید به این ها اعتماد داشته باشیم (۰۸: ۰۵ : ۰۱) **وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ**. جریان عبدالمطلب معروف است که وقتی آمده بودند برای خراب کردن خانه خدا، گفتند برو با این ها مذاکره کن کعبه را خراب نکنند، رفت و گفت شتر مرا بدهید. گفتند: ما فکر کردیم آمدی در مورد مکه ذاکره کنی! گفت: أنا رب الإبل وللبیت رب؛ خانه، خودش صاحب دارد. این اعتماد به خدا و این معارف است.

## وظیفه ما فقط دویدن است

(۵۸: ۰۶ : ۰۱) چه کسی این طوفان شن را در طبس پیش بینی می کرد؟ دیدید امام چه تحلیلی کردند؟ این شن ها **سپاه و ستاد** خدا هستند. ما همه زوایا را فکر می کنیم انگار که کارهای خدا را ما باید انجام بدهیم. آن قدری که واضح و مبرهن است و اطلاعات داریم جلو می رویم و عمل می کنیم و وقتی اطلاعات نداریم **حَسْبَكَ اللَّهُ**؛ خدا کافی است. اگر کسی بخواهد وظایف خدا را انجام بدهد، خدا او را به دست خودش می سپارد! ما وظیفه مان دویدن است، اما رزق به عهده خداست. بعضی فکر می کنند رزق به عهده خودشان است! بعد هی می دونند و نمی رسند!

چون خود خدا گفته: اگر بخواهی کارهای مرا شما انجام بدهی و فکر می‌کنی که خودت باید انجام بدهی، من می‌سپارم به خودت! (۴۷: ۰۶: ۰۱) در مناجات ابوحزمه دارد: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَكَّلَنِي إِلَيْهِ فَأَكْرَمَنِي وَلَمْ يَكِلْنِي إِلَى النَّاسِ فَيَهِينُونِي.**

## نصر خدا و نصر مؤمنین!

**هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ (۶۲)**؛ نصر خدا و نصر مؤمنین. باز هم عنوان دیگری از عناوین اجتماعی است که مردم باید دیده شود. **بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ** .. عناوین زائد بر خدا را باید دقت کرد. نصر مؤمنین هم نصر خداست و گرنه همه این‌ها فقط خداست و دیگر هیچ... فقط تجلی توحید است. اما همراهی این عناوین نیاز به دقت دارد.

## تعریف‌های کاربردی عدالت و حکومت اسلامی و ... را باید از خود قرآن در بیاوریم

(سؤال) شما در تعریف مفاهیم یک تعریف حدی داریم و یک تعریف رسمی. در تعریف حدی اگر ذاتیات شیء را در بیاورید می‌توانید شیء را تعریف کنید و بعد می‌گویند چنین تعریفی ممکن نیست و نمی‌توانیم ذاتیات شیء را در بیاوریم! اما تعریفی که واقعاً می‌شود کرد، تعریف رسمی است. تعریف به رسم؛ یعنی تعریفی که با جمع‌بندی خواص، شواهد و لوازم شیء به دست می‌آید. حالا عناصری اصلی و فرعی داریم که باید تشخیص بدهیم؛ مثلاً اگر مفهوم عدالت را به لحاظ دینی بخواهیم تعریف کنیم، باید در آیات و روایات بگردیم ببینیم چه خصوصاتی را جزء عدالت دانسته‌اند. همه این‌ها در بیاوریم تا یک مجموعه‌ای بشوند، بعد حشو و زوائدش را بزنیم و عناصر اصلی را از عناصر فرعی جدا کنیم، به کل این مجموعه عدالت گفته می‌شود.

بعضی تعریف‌ها هست که به درد نمی‌خورد؛ مثلاً می‌گویند عدالت یعنی «وضع الشيء في مواضعها» حالا این حرف به چه درد خورد؟ به قول ما آخوندها گاهی کار لغوی ما را می‌کشاند به ... مثلاً در مفهوم تحول در حوزه، اول باید ببینیم تحول یعنی چه؟ از باب تفاعل است و... می‌بینید که سر از ادبیات در آورد! این جوری که نمی‌شود! یا در بحث **حکومت اسلامی** می‌گویند حکومتی است که اسلام می‌پسندد، یا **حق حاکمیت** خداست. این تعریف‌ها که خیلی زیاد هم هست، به درد نمی‌خورد! آدم از این‌ها که چیزی نمی‌فهمد. حالا آیا این تکه از کارهای حکومت اسلامی را خدا می‌پسندد، چیزهایی که زمان پیغمبر هم همین جوری بوده؟ نه! پس حکومت اسلامی نیست!

## روابط و معادلات درست حکومتی در قرآن

می‌خواهم بگویم (۱۸: ۱۳: ۰۱) اگر چیزی به نام **حکومت اسلامی** می‌خواهید پیدا کنید، در اصطیاد از **آیات** پیدا کنید که بتوانید بگویید این خصوصیت را دارد و در روابط و معادلاتش این‌گونه عمل می‌کند. در روابطش با مردم، این‌گونه عمل می‌کند. با مخالفان این‌گونه عمل می‌کند. این مجموعه چیزها می‌شود حکومت اسلامی که **قانون اساسی** آن را هم خود قرآن می‌گوید؛ مثلاً مسئله **معاهده** یک مسئله‌ای است که در سوره انفال می‌گوید و در توبه همین را تأکید می‌کند، به عنوان معاهده با مردم؛ یعنی عهدی که حکومت با مردم بسته، عهدی که با کشورها بسته. معاهده خیلی بحث جدی‌ای است! (۱۳: ۱۴: ۰۱) این جووری نیست که آدم یکطرفه بتواند عهد را زمین بگذارد! ولی اشکالی ندارد که به مردم بگوید: من این جووری فکر می‌کردم ولی الان فهمیدم که اشتباه می‌کردم؛<sup>۴</sup> بالاخره گاهی آدم عهدش را با مردم به هم می‌زند. نه این‌که دائم بی‌خودی فکر بکند و بعد به هم بزند! این در مورد فکرهای عقلایی و منطقی است.

حالا اگر می‌خواهید ببینید حکومت اسلامی چیست؟ باید عناصر محوری آن را از آیات تشخیص بدهید.

باز بیایید سوره مبارکه توبه می‌بینید دارد:

(۴): **إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئاً وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً فَأَتَمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى**

**مُدَّتْهُمْ**

(۴: ۱۷: ۰۱) **إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ**؛ مگر مشرکینی که معاهده داشتند و معاهده‌شان را هم نگه داشتند **ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئاً وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ**؛ و چیزی کم نگذاشتند از معاهده **وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً**؛ **ستون پنجم** هم نشده‌اند. بعضی خودشان کاری نمی‌کنند ولی ستون پنجم می‌شوند برای عده‌ای و دارند علیه این‌ها برای کسانی مظاهره و پشتیبانی می‌کنند؛ مثلاً دارد پول می‌دهد به جایی که بیایند علیه این‌ها اقدامی نکنند. این هم یک جور پیمان‌شکنی است! ما وقتی **پیمان ترک مخاصمه** با شما بستیم؛ یعنی شما کاری به کار ما نداشته باشید، ما هم کاری به کار شما نداریم. برو زندگیت را بکن! کشاورزی‌ات را بکن! پس باید این دو تا خصوصیت باشد: اولاً بر پیمان باشد ثانیاً در داخل نظام، ستون پنجم نباشد. (۱۸: ۱۸: ۰۱)

**فَأَتَمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مُدَّتْهُمْ**؛ ما عهدشکن نیستیم و تا مدت عهدشان با آن‌ها باشید.

این بحث پیمان شکستن که در سوره توبه هست خیلی ما را متهم می‌کند.

از آن طرف در آیه ۲ دارد: **فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ**؛ از این جایی که پیمان را شکستید، فرصت دارید چهار ماه سیاحت کنید. نه این که تا پیمان را می‌شکند، می‌خواهد طرف را لت و پار بکند! سیاحت هم نه این که گردش کنید و سوت بزنید!

برای توضیح سیاحت آیه ۱۱۲ توبه را بیاورید: **التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ**، در این آیه به معنای اهل گشت و گذار و تفریحات نیست! سائح به معنی کسی است که اهل سیاحت است و جریان پیدا می‌کند. سائح و اهل سیاحت؛ یعنی کسی که رفت و آمدی دارد همراه با دقت! گفته‌اند «مع التروی ونظر»؛ با موشکافی دارد حق را از باطل تشخیص می‌دهد. کما اینکه سباح به معنی شناوری نزدیک همین معناست... **فَإِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا**؛ تو در روز شناور فعالیت‌های روزانه‌ای. در روز جریان پیدا می‌کند و این طرف و آن طرف می‌روی، با این گروه‌ها و با آن گروه‌ها!

این که می‌گوید: **فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ**؛ چهار ماه وقت داری نه برای این که روزه بگیری، یا چهارماه وقت داری بگردی! بلکه چهارماه وقت داری که دقت کنی و حق و باطل را بشناسی «مع التروی ونظر».

بعضی هم این تعبیر کرده‌اند که سیاحت یعنی حرکت در اسماء و صفات الهی. علی القاعده این‌ها را باید با روایات معنی کنند. خیلی از روایات جری و تطبیق است؛ مثلاً می‌گویند: یا ایها الذین آمنوا؛ یعنی علی (ع) آیا این است؟ این که نیست! اگر این باشد پس مخاطب آیات فقط امیر المؤمنین است! بلکه می‌خواهند بگویند از اعظم مصادیق مؤمنان، علی (ع) است.

**فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا** خلاصه‌اش می‌شود **فَسِيحُوا**. هر جا **سِيرُوا** فی الارض داریم **فَانظُرُوا** هم داریم. گشت و گذار با دقت و توجه. غیر ممکن است فسیروا داشته باشید و فانظروا نداشته باشید! بعضی فکر می‌کنند این یعنی جهانگردی!

**مقاتله با کدام کفار؟**

سوره بقره آیه ۱۹۰ را بیاورید که اصلاً جریال قتال با این افراد است: **وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ**؛ پیکار کنید با کسانی که دارند با شما پیکار می‌کنند. تجاوز هم نکنید!



و در ادامه دارد: **وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ \* فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ \* وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ \***

**وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ؛** هر جا این‌ها را گیر آورید بکشید! **وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ؛** از همان جا که شما را اخراج کردند، از همان جا اخراجشان کنید! یعنی وقتی از مکه اخراجتان کردند، شما هم دستتان رسید این‌ها را از مکه اخراج کنید! **وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ؛** فتنه‌ای که این‌ها بپا می‌کنند از قتل بدتر است.

**وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ؛** در مسجد الحرام با آن‌ها نجنگید، مگر این که با شما بجنگند.

**فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ؛** اگر شما را کشتند، آن‌ها را بکشید **كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (۱۹۱)** **فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۱۹۲)** **وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ،** این که می‌گوید با آنان پیکار کنید تا **فتنه‌ای** باقی نماند و دین برای خدا باشد، در همین بستر است که اگر با شما جنگیدند، با آن‌ها بجنگید.

**فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۹۳)؛** اگر منتهی شدند و رها کردند.

معادل این را در سوره انفال می‌بینید.

اصلاً جریان قتال که این قدر به خاطرش به قرآن ایراد وارد می‌کنند، مال اینجاست **وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ (۱۹۰).**

(۲۴: ۲۸: ۰۱) آیه ۱۰ سوره توبه: **لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ؛** پیمان مشرکینی را که در برابر مؤمنین هیچ پیمانی رعایت نمی‌کنند، بشکنید. چون هیچ چارچوبی را قبول ندارند. در آیه ۱۲ می‌فرماید: **وَإِن نَّكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِّن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ؛** با سران کفر بجنگید، نه به خاطر این که ایمان ندارند. بلکه چون ایمان ندارند **إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ.** این‌ها پیمان حالیشان نیست.

گروه سوم مشرکینی هستند که کاری به کار هیچ جای دنیا ندارند مثل قبائل آفریقایی. (۵۰: ۲۹: ۰۱)

**و در پایان: یک نکته اخلاقی: توفیقات پیامد نیات**

این آیه قرآن آیه‌ای است که انصافاً قابل تأمل است که می‌فرماید: **وَإِنْ تُبَدُّوْا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ** یعنی آن چه مخفی هست را هم خدا محاسبه می‌کند. خدا **قلوب** شما را محاسبه می‌کند؛ یعنی **نیت‌ها**، سوء نیت‌ها، کینه‌ها، دل خوری‌ها، ذهنیت‌های ناجور نسبت به آدم‌ها، **افکار نادرست**، حسدها و همه این‌ها را خدا محاسبه می‌کند. نمی‌توانید بگویید که من که کاری نمی‌کنم! محاسبه فقط مال عمل انجام شده نیست، مال افکار نادرست هم هست. یعنی توفیقات بعدی شما موکول به همین محاسبات است؛ یعنی اتفاقات بعدی که می‌خواهد برای شما بیفتد! به این جهت علمای اخلاق تأکید ویژه روی این آیه دارند. روی قلبمان یک دقت ویژه بکنیم؛ مثلاً می‌گوییم من که دروغ نمی‌گویم، مال مردم هم که نمی‌خورم، ولی دارم فکر می‌کنم حال فلانی را چه جوری بگیرم؟

## صلوات!

۱. این جا باید گفت که واقعاً امام خمینی(ره) حج را زنده کردند. گاهی ممکن است کاری از امام معصوم به دلیل بستر و شرایط تاریخی خاصشان بر نیاید ولی از شاگرد امام، یا از یک امام زاده بر بیاید. این نشان تنقیصی بر امام نیست. بلکه شرایط همیشه مهیا نیست. لذا واقعاً می‌شود ایستاد روبه‌روی ضریح حضرت امام(ره) و گفت: اشهد انک قد اقمت الحج! تو کسی بودی که حج را اقامه کردی.
  ۲. انصراف (در اصول فقه): انصراف، به معنای توجه ذهن به برخی از افراد طبیعت، هنگام شنیدن لفظ مطلق می‌باشد؛ به بیان دیگر، انصراف عبارت است از حضور معنایی معین به ذهن، هنگام شنیدن لفظ مطلق، در حالی که لفظ دارای معنایی فراگیر و شامل افراد متعدد است، مثل این که از شنیدن کلمه " حیوان "، ذهن به غیر انسان انصراف پیدا می‌کند و خود انسان به ذهن نمی‌آید، در حالی که حیوان، انسان را نیز شامل می‌شود. و یا با شنیدن جمله " امسحوا " در آیه وضو، ذهن انسان به سوی مسح با دست می‌رود نه چیز دیگر.
  ۳. البته نمی‌خواهم نیروگاه فوردور را به این جا تطبیق بدهم.
  ۴. مثل امام که فکر می‌کرد می‌تواند پول آب و برق مردم را مجانی حساب کند، ولی بعداً امام دیدند که این تالی فاسد دارد و در دیدار عمومی با ترکمن‌ها بود که گفتند که من اشتباه فکر می‌کردم. من چنین قولی دادم اما اشتباه کردم! امام که فکر نمی‌کرد قضیه این جور باشد!
- آقای حبیبی یک بار به من گفت: من به امام گفتم: همین جوری حکومت برمی‌گردد! قانون اساسی لازم دارد. امام به من گفتند: برو بنویس! چون که سال ۵۷ انقلاب همه چیز با یک شتابی داشت انجام می‌شد و کسی فکر نمی‌کرد که در این زمان انجام بشود! آقای خامنه‌ای هم گفتند: دستی انگار همیشه داشت...